

آذربایجان

۴ شنبه ۲۸ آبان ماه

نشر افکار جمعیت آذربایجان

شماره ۶ سال ۱۳۲۰

مبارک : ع . شبستری
 سردبیر : ا . شمس
 عنوان نگارگری
 نسامه آذربایجان
 جای اداره : خیابان تربیت کوجه
 بناهای روبروی دبیرستان پرورش
 عجلالتأهفته دربار منتشر میشود
 قیمت اعلانات : صفحه ۲-۲ ریال صفحه ۳-۳ ریال
 بهاء تک شماره : ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

روزنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود روزنامه آذربایجان سعی دارد : اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مناسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

باز هم با آزاد بخواد و وطن پرست ماجرای او میخوانند!

هر چند میخواهیم که عنان قلم را جمع کرده و نگذاریم بیش از این در عرصه کاغذ بیکه تازی نماید بازی انصافی و اتهامات پاره اشخاص مغرض و وطن فروش ما را بخروش آورده و ادار می کند که دردهای نهانی خود را فاش نمائیم و آنچه نایست گفت بگوئیم.

وضع بیست ساله دوره پهلوی را همه بچشم خود دیده و میدانند که تاجه اندازه وضعیت اجتماعی ما رو با انحطاط رفته و چقدر اخلاق، دین، آداب و رسوم ملی این ملت غفلت زده به پرتگاه عدم کشیده میشد. خائنین و جنایت کاران برای اینکه خود را خادم دولت و ملت بوظرفدار راستی و عدالت معرفی نمایند و وزیر شب جلوه داده خائن را خادم معنی نمیشوند. هنوز از خاطرها نرفته است آنانکه وجدان و شرافت خود را زیر پا گذاشته و هر قدر می توانستند در حق کشی، ظلم، رشوه خواری و تجاوز بیال و ناموس مردم می کوشیدند بجای آنکه مجازات شده بکیفر اعمال خود برسند در نتیجه اعمال ناشایست شان به مقام بالاتر از مقامی که داشتند نایل می شدند!

این اشخاص سعی داشتند فضا بل رامایب وانود کرده درستکار را منقلب و وطن پرست را خائن ملت جلوه دهند. آنان عقیده مند بودند درستکار کسی بود که با هزاران ظلم و ستم نتیجه زحمات و کار مردم را ازدست ایشان گرفته و در کافه ها و فاحشه خانه ها صرف عیاشی نموده گری بنمایند! آنان تصور می نمودند وطن پرست کسی بود که مفاسد اخلاقی را در جامعه ترویج داده اشخاصی را که طرفدار اصلاحات بوده و عقیده ای ا دارا بودند شکنجه و آزار نمایند! البته آنان نیز بعقیده خود صاحب حق بودند چه برای اجرای اغراض شخصی خود یا گزیر بودند که ملت را اغفال

عینی نامه

جناب آقای استاندار استان ۴ و ۳ راجع بحمل غله
 آقای مدیر روزنامه آذربایجان
 معظوفاً بشرحیکه در شماره اول مورخ ۱۰ آبان آن روزنامه راجع به حمل گندم از بستان آباد به تهران درج شده است اشعار میدارد :
 اگر چه معلوم نیست این خبر بی اساس و موهوم از کجا بروزنامه داده شده است ولی با این حال متذکر میشوم چون در این اواخر چندین هزار نفر از آقایان اسالی آذربایجان تبریز را ترک گفته و به تهران رفته اند و اینجناب نیز رعایت حال و فراهم آوردن وسایل معیشت و آسایش آنها را از لحاظ علاقه ای که بموم آقایان آذربایجانی دارم لازم میدانم بنا بر این چنانچه تا حال در تأمین این منظور و حمل گندم برای آذوقه آنها قصور شده باشد البته باید در آتیة نزدیک جبران و مقدار لازم گندم به تهران روانه شود و یقین است همشهریان مقیم تهران نیز از این تذکر روزنامه بسی متشکر و خشنود خواهند بود.
 استاندار استان سوم
 فهیمی

آذربایجان

آقای مدیر! هر چه فکر میکنم نمیتوانم علت بدبختی آذربایجانی را درک نمایم و نمی فهمم سبب چیست که همیشه این گروه میهن خواه و شرافت - پیشه باید توسری بخورد. گمان نمی کنم یک نفر آذربایجانی توهینی را که در سالهای اخیر باهالی این سامان وارد گردیده فراموش نماید. هنوز صدای پیر مستوفی در گوشهای مردم طنین انداز است که میگفت : آذربایجانیها ترکند! یونجه خورده، مشروطه گرفته اند، حالا نیز کاه و جو میخورند ایران را آباد میسازند!

کسی نبود از آقای مستوفی بپرسد مگر آنان نبودند که مشروطه را با خون خود گرفتند؟ آیا در کدام نقطه دنیا معمول است که گروهی از مردم را بعنوان اینکه بزبان مخصوصی حرف می زنند مورد طعنه قرار داده و همیشه در زیر پنجه های بیرحمانه فشار دهند؟ آیا این شرم آور نیست که دو میلیون زن و مرد با شهامت و آزادیخواه را به جرم زبان از همه گونه مزایای ملیت برکنار شمارند؟ آیا مزاوار است مردمی را که در راه آزادی فداکارها کرده و در ادوار مختلفه تاریخ بهیمن مقدس خود خدمات شایانی نموده اند توهین نمایند؟ آیا این خجلت آور نیست که هر مأمور که بخاک آذربایجان قدم میگذاشت علم مخالفت برافراشته علناً اظهار میکرد که باید پیشخدمت اداره هم از سایر شهرستانهای ایران انتخاب شوند و آذربایجانی را برای پیشخدمتی اداره هم لایق نیشمردند!

پس این نویسندگان محترم که روزنامه های پایتخت را امروز با تبریف آذربایجان پر میکنند کجا بودند و چرا مأمورین بیعرضه را بوظایف خود آشنا نمیکردند؟ چرا آنان حالی نمیکردند

بقیه در صفحه ۲

آنان می فرستند...!
 امثال اینگونه اشخاص در دوره پیشین زیاد بوده و حال نیز باره از آنان بجای خود باقی هستند. تاریخ گفته های آنان را فراموش نمی کند که در خطابه های خود بعنوان (بیشرفت های ایران در عصر پهلوی) مرحوم شیخ محمد خیابانی را جزو سرکشان و راهزنان آذر-بایجان نام برده و شپید راه آزادی کلنل محمدتقی خان رانیز در ضمن اشعار و یاغیان خراسان ذکر کرده اند...!! ما ما با صدای بلند می گوئیم که خواستار وحامی دموکراسی و مشروطه بوده خیال ماجراجویی نیز نداریم و با حکومتی که موافق اصول دموکراسی و مشروطه رفتار نماید موافقت کرده و بان مطاوعت مینمائیم برعکس در صورتیکه مخالف آن اصول عمل نماید مخالفت خود را آزادانه اظهار میداریم.

جانان عالم بشریت و مطوعات

آقای مدیر محترم روزنامه آذربایجان

میخواهم بنقطه ای فکر شمارا ملتفت سازم که بعد از این همه زحمات فیلسوفان عالم و نویسندگان زبردست که مطبوعات را امروزه بفسحت و وسیعی رسانیده اند و دامنه مطبوعات پهناور گشته است عموم عالمیان را هدایت نموده و آدمیان را بر این متوجه ساخته اند که بشر اصلاح نمیشود مگر در سایه تعلیم و تربیت ، امر طبیعی است که بشر در پرتو آموزش و پرورش بمقامات بلندی رسیده و از خود استفاده نموده است . حال که قرن هفدهم گذشت دوره بندگی و بردگی سپری شد و عالم وحشیت نابود گشت و بشر خود را حاضر بر این نمیکند که من بعد بار سنگین بندگی و بردگی را بدوش کشد .

تازگی در این اواخر کمیونی پر از بدگویان روزنامه ها و مجلات را پیدا کرده ام که اگر عمر باقی باشد رسوای شان خواهم کرد . دیروز که سلطنت پرفتنه پهلوی برقرار بود و همه زبانها بریده و حق تکلم نداشتند آقایان خائنین ملت ثروت کشور را بر ایگان با کمکی مامورین دولت غارت می نمودند و جیب خودشانرا پر کرده و توده بدبخت اداری را به رشوه گری و رشوه خوری عادت داده و خودشان بیطرفانه می گفتند که کشور ایران از شاه تا گدا رشوه خور شده اند (در صورتیکه بیچاره رشوه خور نیز گناهی نداشته و ندارد) آقایان استفاده

بقیه از صفحه اول

که آذربایجان از دیر مهد آزادخواهان و وطن پرستان بوده و آذربایجانیها لیاقت همه چیز را دارند ؟ . هنوز فراموش نکرده ام یک نفر سرهنگ موقی که از ترن پیاده میشد دست در دست خانمش نهاده فریاد میزد : این تبریزها خرنند و در اثر مستی قهقهه میزد !

با اینحال اگر بگویند آذربایجانی زیر فشار واقع شده اند نباید قبول کرد آیا ما حق گلایه از هم میهنان عزیز خود نداریم البته گلایه مندیم و انتظار داریم که این غرضانها را کنار گذارد قدر زحمات ما را بدانند از طرف دیگر به آنهایکه خیال دارند از آب گل آلود ماهی بگیرند یا صدای رسا میگوئیم : آذربایجانی برای میهن خود کار میکند و میهن خود را بیشتر از جان دوست ندارد .

حسین لطفی

طلبان و سایر ملیونرهاى ما برای انجام کارهای استبدادی خودشان متوسل بقوه پول گشته قانون را مانند اشیاء میخریدند و توده بدبختی را با دادن پول بد هوا میکردند ما بآنان می گوئیم مگر شما ها نبودید که ما نوباوگان کشور را تا حال در زیر يك فشار طاقت فرسا اسیر نموده اید اوهر جور سیلاب تعارف و رشوه خوری شماها نگذاشت که ما ترقیات خودمانرا بنقطه برسانیم سهل است بعد از آنکه اینهمه ظلم واجحاف را نموده اید حال هم میخواهید روزنامه های ما را نگذارید عیوب جامعه را گفته و نوباوگان کشور را بشاهراه هدایت راهنمایی نماید .

زهی خلاف انسانیت و منافق اخلاق!

ای دشمنان تمدن و ترقی از تبلیغات مخفی خود و فکر استبدادی دست بر دارید و خاطر جمع شوید توده ما آزاد بوده مقالات و روزنامه های ما بر ایگان عیوب پنهانی شمارا باز خواهند کرد و دمار از روزگار هستی استبداد خواهند کند بدانید آزادی مطلق و خود سری جاهلان شما خانه ما را ویران نهاد و کشور را بدست باد فنا سپرد راستی شماها نه رسوم شرقی را محفوظ نموده اید و نه باآداب غربی صحیح عمل کرده اید . این است که در اثر اعمال بی رویه شما ما نیز از اینجا رانده و از آنجا مانده شدیم و نتوانستیم خود را بجائی برسانیم . باور کنید که من هیچوقت دشمن جامعه نبوده و بد خواه نیستم . بلکه با اخلاق بد و رفتار نا پسندیده جامعه دشمنی دارم حقیقت مطلب این است که بیاری خدای یکتا و بکمک صاحبان قلم ، این جامعه پر از فساد بایست عوض گردد و تمام درب و افور خانه ها و میخانه ها و قمار باز خانه ها که در این بیست سال اخیر متداول گشته است بسته گردد و از توده قابل و پر استعداد آذربایجانی انتظار داریم بجای آنها بدایر بودن مدارس و مجالس سخنرانی کوشش ها نموده و قدمهای سریع در این راه بردارند تا اشخاصی که نام نیاگان خود را خراب کرده و ملت بیسوارا کسل داشته و بوافور و نوشابه و قمار علاقمند نموده است کم کم در سایه گفتارهای اجتماعی تربیت شده و بشاهراه ترقی راهنمون باشند و مانیز در نوبه خود بتوانیم بآن بدخواهان و بدفطرتان بفهمانیم که علت و عیب کار کجاست و خود آقایان با چشم

اداره محترم روزنامه آذربایجان

متبتی است در صورت قبول مقاله زیر را درج فرمائید :

مخفی نمی باشد که اکثریت ملت ما از نعمت های گوناگون که برای استفاده بشر آفریده شده بکلی محروم و نصیبی نداشته تنها با پیدا نمودن يك لقمه نان خشک و خالی شکرهای بی پایان و حمد های بیکران نموده قدرت آن نداشته است مانعی در مقابل غارتگران وقت که با بازیهای رنگ به رنگ بسرقت نمودن سهم زندگانی و قطع کردن حق حیات و وبسیه روزی افکندن آنها قد برافراشته بودند ایجاد نمایند اکنون سه اوضاع تغییر یافته اینطور جلوه گر شده که ایام گذشته یک نفر مسئول مخصوصی داشت و همه خرابیها از وی بود متصدیان دیگر همه مادر زاد و ادنی تقصیری دامنگیر آنها نمی باشد از آن نقطه نظر است که آنها با آب خالص غسل کرده و با خاک پاک تیمم نموده و قسم معمولی را خوانده و در (لابراتوار) مقامات گذشته برای تسهیل زندگانی و تثبیت مقام خود شان آزمایش های می نمایند .

ولی اکثریت افراد جامعه با افسردگی تمام برای تحصیل يك لقمه نان و يك پونزه خاکه ذوغال از صبح تا شام تلاش کرده قادر بتهیه نشده دست خالی به نزد عائله خود رفته با آنهمه زحمت و ملامتی که در روز کشیده تا صبح هم با اطفال گرسنه عریان دمساز میشود اکنون بر اولیای ملت و ثروتمندان مملکت است زندگی را برای همه قائل شده آقایانیکه از تیر فقر و بیچارگی مجروح شده اند درمانی پیدا کنند مثل بیست سال قبل با نیرنگ تجارتنی و حیل های سیاسی و عنوانهای دیگر در آزادی و جان مال مردم تصرفات شیطانی نکرده و هست نیست ما را با حیل شرعی و قانونی باز به بینند که اشتباه کرده اند و افراد ملت بازور سر نیزه و تهدید تربیت نمی شوند بلکه در سایه تعلیم تربیت میتوان آنانرا تربیت نمود .

در خاتمه ما بآن آقایان میگوئیم که کمسیون خود را ترك نمائید و بعبوض بدخواهی و بدبینی ، نسبت بروز نامه ها و مجلات خوش بین باشند تا بدین وسیله آقایان مدیران روز نامه ها و مجلات نویسندگان را تشویق نمایند که عیوب جامعه را بیش از پیش مورد بررسی قرار داده و تك به تك عیوبش را بوسیله روز نامه و مجلات بنویسند و بگویند .

ارادتکش تمام آذربایجانی ها
جمال الدین حبشی

آقای مدیر یکی از مقاصدمهم

سران آزادی رفورم مذهبی و ایجاد اصلاحات اساسی در امور دینی بود مرحوم سید خمال الدین و رفقا و شاگردان وی یکقسمت بزرگی از این راه را پیش رفتند . البته این موضوع هم از آنهاست است که در این موقع آزادی باید تحت نظر مخصوص پیشروان ما واقع شود زیرا دوره بیست ساله گذشت که جوانان را بیعاشی و بیوالهوسی و لاقیدی سوق داده و واقعا باید گفت روح ملتی را مسموم نموده دیدیم که چه نتایج زشتی برای ما بار آورد .

ادارات ما بر از متصدیان بیتقوی خدا نشناس ، رشوه خوار و حق کش گردید . دروغگوئی و چاپلوسی و کمال رذاری پیش ما هنر بزرگی شده و الا ادامه این حال اسف انگیز و دامن زدن باین انحطاط روحی و معنوی ، نوید اضمحلال و هلاک ملتر را میدهد .

از سوی دیگر سده ای کهنه پرست خرافی فرصت پیدا کرده برای اعاده وضعیت سی سال پیش و گرم کردن بازار موهومات و لاطافات خود که حقیقت دین بکلی از آنان بیخبر و بیزار است داخل هنگامه شده اند . اینان نیز از طرفی حیات و روح توده را تهدید میکنند . واضح است که باید از هر دو عده جلوه گیری کرد و لذا افراط و تفریط نگه داشت و گرنه این دو طرف ضد و نقیص ما را پیر تکامه هلاک خواهند کشانید . حق پرست

غارت نمایند و در هر دست خودشان هزار هندوانه نگرفته مردمرا فاقد کار یاشغل نه نمایند و زیاده ازین روی زندگانی ما را با ابرهای سپی برنکرده و افق زندگی ما را از ما پنهان ندارند تا اینقدر بس دانسته تجارت و فلاح و امورات دولتی و ملی و سایر منابع هاییدی را احتکار و اختصاص بخودشان نمایند بلکه يك روح تعادل و توازن در زندگانی به بوجود آورده کار و شغل های دولتی را با ملاحظه استعداد علمی و فکری و درست کاری بیکاران و بارعایت احتیاج ضروری آنها تقسیم عادلانه کرده و همه شریک زندگانی شوند تا اینکه در سایه آن امور مملکت ملت بایک اصل عادلانه که توأم با وحدت ملی است جریان یافته آن ظلمت مصنوعی که از کارخانه بدبختی سازی بوجود آمده بود مرتفع گردد و در خاتمه از و کلاء خودرو و بلا زارع تقاضا نمود که مجلس ملی منشاء مقدرات يك ملت است نه خانه هوس بازی و تقفن طلبی اگر شما برای کار بوده اند گو اگر برای هوس آنهام بس است .

حمید داراندازی

او ياندا - بو ياندا

گلوبدی درده دلیم دلمه بیر شکایته باخ
 ایدن ککاسلره دولتدیلر حمایته باخ !
 یاراتیبودی بزی بی جهت خدای جهان
 یاراتدی رحم و مساواتدان اوتر انسان
 نه اینکه سوکیمی توکسون بشرهدر یره قان
 بشرده ظاهر اولان گون کیمی لجاچته باخ !
 نه قدر گور بزه گلش گوزل سخنور لر
 اولوبلار خلقه بو عالمده هادی و رهبر
 تمام یاخشی پسی آندرو بلار سرتا سر
 اولاردا رافتی گور فکره باخ ذکاوته باخ !
 بو یور میوب بری تکلیف تـ اراج از طاقت
 که سجده ایلویه خلاقه خلق هر ساعت
 بدهر قوه ایدوب امر ایلویاق طاعت
 گل ایدی بیز ایلین طاعت و عبادته باخ !
 غنی فقیری گورنده حساب ایدر حشرات
 سلامن آلماقا دونمز که صرف اولور اوقات
 بو سوز که من دیورم سنده گورموسن کرات
 اوزون دشون بو روایت دگل درایته باخ !
 نوار زمانده آجدان بوگون توخون خبری
 بو اغنیاده تا پولماز مروتین اثری
 نهار و شامده گون تک عیاندی ماحضری
 دوزولر نعمت السوان با لطافته باخ !
 اویاندا واردی غنی نون جلالی طالاری
 قارین دولی اوزی دلشاد خوش اوشاقلاری
 ایدور سرور دین فاش رنگ رخساری
 بدن ملاحظه قیل رنگ گور تراوته باخ !
 او یاندا یاغ دوگی بال جوچه ماهی کیک کره
 دوزلری ایکی سنگک بو یاندا اون نفره
 او یاندا یوخ بیرینون اشتها سی ما حضره
 بو یاندا زحمته باخ ققره باخ فلاکته باخ !
 او یاندا هر کیچه وار رختخواب شال و حریر
 بو یاندا یوخدی که سالسون قوری برآسته حصیر
 نجه اویاندا اولان نعمتی ایدیم تحقیر
 چکوبدی باشه فلک ، اطلسه عمارته باخ !
 او یاندا آستی سوبا کرسی یورقانی مخیل
 بو یاندا تاپموری بیر پونزه خاکه بیر منقل
 ایدوب رطوبت منزل بو بینوالری شل
 کیدوب تـ وان سارالوب رنگ گل کسالته باخ !
 او یاندا هر کیچه وار تار و بریط و طنبور
 سالوبدی مجلس عیسه براوز که نوعیله شور
 سزلداشور آج اوشاقلار بو یانده چون زنبور
 کیچه صیاحه کیمی ناله و شکایته باخ !
 او یاندا هر نچه باخسا وار کباب ، چلو
 ایگر می بش تومانه بورک یوز تومان پالتو
 بو یان تمام لوت و عریان غداسی غصه و خنو
 بو اغنیاده گوزوم آج گوزون شقاوته باخ !
 او یاندا تاره و ورار مست تار زب مضراب
 آقا خانملا هم آغوش اولولا مست و خراب
 بو یاندا عورت اوشاق آج اور کلری بیتاب
 قالویلا گوشه منزلهه بیر حکایته باخ !
 او یاندا هر کیچه بزم طرب اولور بر یا
 باخاندان اوز لری غلماندی جفتی حور لقا
 بو یاندا عیله یوز یوخ که ایدون
 گر ایدسه ایلری لن کهنه لن جنایته باخ !
 ایدر قتان کیچه گوندز دیر خدای جلیل
 تمام خلق سنوندور عزیر یا که ذلیل
 بره سن ایلدونه عالمده اغنیانی وکیل
 ولی بولار ایلوین ظلمیله وکالتنه باخ !

حق سوز :

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار
ملته دون بیچمیون ای نوجوان عثمانلیلار

بزازارت پنجه سینده چوخ قالب دویوق جانا
 سالمیون مخلوقی ناحق سوزلریله هیجانا
 باخمیون باشقا خیالیله بو ذریباجانا
 قلدن آند ایچمیون ای کامران عثمانلیلار

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار

ظلم استیداد دن جهد ایلوب اولدوق خلاص
 حکمران مستبد دن آلدیلار انلر قصاص
 بویره تاریخ و یروب اوز صفحه سنده اسم خاص
 اشتباهه دوشمیون شیرین بیان عثمانلیلار

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار

بیر بیوک تاریخی واردور بوشرفلی تویراقون
 نصب ایدوبدور بیر زمانلار بوردا ... بایراقین
 پارلادیب ستار باقر خان قهرمانلق اوراقین
 آنلایین سهو ایتمیون ای مهربان عثمانلیلار

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار

حقبیز انکار ایلدیلمز قومیمیز وجدانلی دور
 وار خصوصی بیر لسانی سانمایین عثمانلیدور
 آنجاق آزاد خلقدور بونلار آذربایجانلی دور
 بیر قدر کچ گیتمیون ای قهرمان عثمانلیلار

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار

ایمدی آزچوق مملکت آشوبدن آسوده دور
 هر قدر سعی و تشبث ایتسه نیز بیپوده دور
 آذرستان انلری چوق محترم بیرتوده دور
 باشقا بیر فکر ایتمیون ای خوش زبان عثمانلیلار

حقدن واز گیچمیون ای مهربان عثمانلیلار

۴ . بی ریا

نه رحم واردی نه انصاف وار نه خمس و ذکات
 یاتویلا مشکل اویانسونلار حشره تک هیبهات
 اولوبدی ایشلری تنزیل صرف نفع برات
 آدین یالان قویان اسلامه باخ دیانتته باخ !
 جهاندا بیر پاره ککاسبده در ده گندی منی
 چینه گورممش اوغلی گورنده بیر تومانی
 ورور شرابه ایچور قور خودور گلن کیدنی
 کیدنده نمره چکور قورد کیمی شرارته باخ !
 سحر دن آخشاما تک یورقالار که بلکه ساتا
 بری جگر ، بری شیرین شکر ، بری پالتسا
 گجه نسی صبحه کیمی بی جهت و ورار وولتسا
 ایوه کیدنده الی بوش کیدور فراسته باخ ؛
 فقیر لرده - بعضی اوز عیبین ایلوری فاش
 گچنده پس کوچدن عورته ایدر گوز قاش
 بونسا دین اولا آیا فقیر سن اوباش ؟
 ایاق یالون قارن آج ، عشقه باخ حقارته باخ !
 ایکی رفیقده گوردوم بو نوعیله رفتار
 بو اونا فحش اوبونا بر برین باسوب تاپتار
 بورون قولاق جرلوب بیر تولوب کت وشلوار
 رفیقه باخ ، ایشه باخ ، خلقه باخ ، نجابته باخ !
 اوزون عطا اینه یا رب ینه فقیره جا
 هدایت ایله ، کرم قیل بو اغنیایه سخا
 که بلکه دهرده اصلاح اولا غنی رگدا
 گده ملال گوکلدن دیم رفاحته بساخ !
قلندر !

امریکہ - جو یاندا

